



سه‌تار مشتاق؛ از نوآوری صوتی تا تحول عرفانی در موسیقی کرمان

شهاب جعفری

مقدمه

در تاریخ موسیقی ایران، همواره هنرمندانی بوده‌اند که فراتر از مرزهای زمان و مکان اندیشیده‌اند؛ کسانی که نه فقط نغمه‌ساز، بلکه معناآفرین بوده‌اند. در میان آنان، نام مشتاق علی‌شاه کرمانی جایگاهی ممتاز دارد؛ عارفی که با دلی عاشق و ذهنی روشن، مرز میان عرفان و موسیقی را برداشت و از دل سه‌تار صدایی تازه آفرید.

نوآوری او در افزودن سیم چهارم به سه‌تار، یکی از نقاط عطف در تاریخ سازسازی ایران است. این افزودن ساده در ظاهر، در عمل ساختار صوتی، اجرایی و حتی معنایی سه‌تار را دگرگون کرد. اما آنچه در این مقاله می‌خواهیم بررسی کنیم، صرفاً یک تغییر فنی نیست؛ بلکه تحولی در جهان‌بینی موسیقایی و عرفانی است. مشتاق با افزودن این سیم، نه فقط ساز، بلکه زبان روح را بسط داد.

پیش‌درآمد تاریخی: جایگاه سه‌تار در سنت موسیقی ایران

سه‌تار از خانواده سازهای زهی‌مضرابی است که در سیر تاریخی سازهای ایرانی، تداوم و تکامل عود و تنبور به‌شمار می‌رود. از سده هشتم هجری به بعد، نوازندگان ایرانی به سازهایی کوچک‌تر و لطیف‌تر گرایش یافتند؛ سازهایی برای خلوت و تأمل، نه برای تالار و دربار.

در متون موسیقایی صفوی و اوایل قاجار، از سه‌تار به‌عنوان سازی «سکوت‌پیشه و دل‌نواز» یاد شده است. صدای ظریف آن در مقایسه با تار یا عود، فضایی آرام و مراقبه‌گونه ایجاد می‌کرد؛ صدایی

که بیشتر در خانقاه‌ها و محافل ذکر شنیده می‌شد تا در دربارها.

سه‌تار در دوره صفویه تثبیت شد و تا پیش از مشتاق، دارای سه سیم بود. این ساختار محدود، به‌رغم لطافت صوتی، از نظر گستره اجرایی، محدودیت‌هایی جدی داشت. به همین دلیل، نوازندگان سه‌تار کمتر به بداهه‌نوازی‌های وسیع یا مدگردی‌های پیچیده می‌پرداختند. مشتاق، در این بستر تاریخی، دست به نوآوری زد.

مشتاق علی‌شاه؛ عارف، شاعر و موسیقی‌دان

مشتاق علی‌شاه (درگذشته ۱۲۰۶ هجری قمری)، از صوفیان نامدار کرمان در روزگار زندیه بود. او از پیروان طریقت نعمت‌اللهی و از مریدان شیخ نورعلی‌شاه اصفهانی به‌شمار می‌رفت. مشتاق افزون بر مقام عرفانی، شاعری خوش‌قریحه و موسیقی‌دانی آگاه به دستگاه‌ها و نغمه‌های ایرانی بود. او در جوانی به موسیقی گرایش یافت و سه‌تار را مونس خلوت‌های شبانه‌اش کرد. در نگاه او، موسیقی نه لهو و تفنن، بلکه نوعی زبان برای گفت‌وگو با خدا بود. نغمه برایش عبادت بود، زخمه سه‌تار، ذکر، و سکوت میان دو نت، وقفه‌ای برای شنیدن نداهای درونی.

همین نگاه سبب شد که مشتاق در میان هم‌عصران خود، چهره‌ای متفاوت باشد. او در زمانی می‌زیست که فقه رسمی، موسیقی را در مظان گناه می‌دید، اما خود با شهامت گفت:

«صوت اگر از دل برخیزد، ذکر است؛ اگر از نفس، وسوسه.»

سه‌تار پیش از مشتاق؛ سازی در خلوت عارفان

پیش از مشتاق، سه‌تار سازی بود محدود و خصوصی. در روایت‌های شفاهی آمده است که صوفیان سه‌تار را «ساز خلوت» می‌دانستند، زیرا صدای آن چنان آرام بود که تنها برای دل شنونده کافی بود. در مجالس سماع، سه‌تار کمتر شنیده می‌شد؛ بیشتر نی و دف نقش اصلی را داشتند. اما در خلوت خانقاه‌ها، سه‌تار مونس سالک بود.

این ساز، سه سیم داشت: «زنگ»، «زرد» و «بم». گستره صوتی آن محدود به حدود دو اکتاو بود و امکان همراهی چندصدایی در آن وجود نداشت. با این حال، لطافت و صداقت صوتی‌اش سبب می‌شد هر زخمه در دل بنشیند. سه‌تار، ساز گوش بود، نه چشم؛ ساز مراقبه، نه نمایش.

نوآوری مشتاق؛ زایش سیم چهارم

روایت مشهور چنین است که مشتاق در یکی از خلوت‌های خود، در حالی که در تأملی عرفانی بود، صدایی از درون شنید. او بعدها گفته بود: «دل گفت که سازت ناقص است، و چون گوش کردم، دانستم که نغمه‌ای در آن کم است.»

به روایت شاگردانش، او با افزودن سیم چهارم بر سه‌تار، ساز را از محدودهٔ محدود قبلی رها کرد. این سیم که معمولاً در کوک‌های مختلف، یک فاصلهٔ چهارم پایین‌تر از سیم اول کوک می‌شد، به تدریج «سیم مشتاق» نام گرفت.

از دیدگاه فنی، این سیم نقش چندگانه دارد:

- افزایش غنای هارمونیک و طنین صوتی
- ایجاد امکان هم‌نوازی و اجرای آکورد
- سهولت در مدگردی و بداهه‌نوازی
- تعادل صوتی در گستره‌های بالا و پایین

به این ترتیب، صدای سه‌تار دیگر تنها زمزمه‌ای درونی نبود؛ بلکه وسعت یافت، ژرفا پیدا کرد و به ساز اندیشه بدل شد.

ساختار صوتی و فیزیکی سیم مشتاق

در فیزیک صوت، هر سیم مرتعش مجموعه‌ای از فرکانس‌های اصلی و هارمونیک را تولید می‌کند. افزودن یک سیم جدید، به معنای افزودن منبع تازه‌ای از هارمونیک‌ها و رنگ‌های صوتی است. در سه‌تار مشتاقی، این سیم، در مقایسه با سه سیم دیگر، کشش کمتر و طنین گرم‌تری دارد و سبب می‌شود صدای ساز، از شفافیت خشک پیشین فاصله بگیرد و حالتی آمیخته از گرمی و عمق پیدا کند. از نظر اجرایی نیز، نوازنده می‌تواند با استفاده از این سیم، الگوهای ملودیک را در دو سطح پاسخ‌گو (call and response) اجرا کند. این ویژگی باعث شده سه‌تار بتواند نقش «ساز گفت‌وگو» را ایفا کند؛ سازی که میان سؤال و جواب، میان نغمه و سکوت، معنا می‌زاید.

تفسیر نمادین سیم چهارم

در جهان‌بینی مشتاق، هیچ چیز صرفاً مادی نبود. برای او، حتی ساختار ساز، بازتابی از ساختار روح انسان بود. او سه سیم اولیه سه‌تار را نماد سه بُعد انسان می‌دانست: جسم، جان و عقل. سیم چهارم را سیم عشق می‌نامید، زیرا معتقد بود که عشق، آن نیرویی است که میان جسم و جان تعادل ایجاد می‌کند و عقل را از خشکی نجات می‌دهد.

در یکی از اشعار منسوب به او آمده است:

سه نغمه بود در این ساز خاکی

چو عشق آمد، شد آن کامل و پاکی

در این تعبیر، سیم چهارم نه افزودگی فنی بلکه نوعی «تکمیل معنوی» است؛ پلی میان صدا و معنا، میان فنا و بقا.

موسیقی و سلوک در اندیشه مشتاق

برای مشتاق، موسیقی خود راهی از مراتب سلوک بود. او باور داشت که صوت و نغمه، چون از عالم بالا می‌آیند، می‌توانند سالک را از غفلت بیدار کنند.

نغمه‌ای که از دل برخیزد، همان کاری را می‌کند که ذکر و دعا می‌کنند. به همین دلیل، سه‌تار در خانقاه او بخشی از عبادت بود.

مشتاق میان صوت و سکوت توازن برقرار می‌کرد. می‌گفت: «نغمه، چون نسیم است؛ اگر از دل بگذرد، می‌بردت تا حضور، و اگر از نفس، بازت می‌گرداند.» این نگاه، موسیقی را از لهو به ذکر و از سرگرمی به شهود تبدیل کرد.

کرمان؛ زمینه فرهنگی و معنوی

کرمان در قرن دوازدهم هجری، یکی از مراکز فعال تصوف و شعر فارسی بود. خانقاه‌ها و محافل عرفانی در این شهر رونق داشتند و در کنار آن، مخالفت‌های فقهی با موسیقی نیز وجود داشت. مشتاق در چنین فضایی زیست؛ جایی میان سنت و نوآوری، میان شریعت و طریقت.

او در آغاز، با کریم‌خان زند در شیراز معاشر بود، اما بعدها کناره گرفت و به کرمان بازگشت. در

این دوران، مجالس ذکر و خلوت‌های شبانه‌اش رنگی تازه یافت. نغمه‌های سه‌تار او، از درون آتشی آرام برمی‌خاستند؛ صدایی نه برای گوش، بلکه برای دل. این شهر، با اقلیم خشک و کویرگون خود، بستر مناسبی برای شکفتن چنین نغمه‌ای بود. شاید به همین سبب است که سه‌تار مشتاق، صدایی آفتابی دارد اما از دل کویر برمی‌خیزد؛ صدایی روشن و در عین حال غم‌انگیز.

سه‌تار در آیین ذکر و سماع

در محافل مشتاق، موسیقی جزئی از آیین ذکر بود. سه‌تار در کنار دف و نی نواخته می‌شد و سالکان با نغمه‌های آن به حالت جذبه می‌رسیدند. در این میان، مشتاق مراقب بود که موسیقی از معنا تهی نشود. او می‌گفت:

«سماع، وقتی سماع است که تو نشنوی، بلکه دلت بشنود.»

برای او، نغمه نه آغاز شور بلکه وسیله حضور بود. از همین‌رو، در نواهایش ریتمی معتدل، طنین آرام و نوسانی دل‌نشین شنیده می‌شود. نغمه‌های او، ترجمان سکوت بودند.

بازتاب اجتماعی و سرنوشت مشتاق

دلبستگی مشتاق به موسیقی، در جامعه‌ای که موسیقی را گاه حرام می‌دانست، بی‌مخاطره نبود. گفته‌اند که او روزی در مسجد، سه‌تار نواخت و نغمه‌ای در مد شور خواند. همین عمل، خشم گروهی از متعصبان را برانگیخت و در نهایت، به مرگ او انجامید.

مرگ مشتاق، تراژدی تلخ تاریخ موسیقی ایران است. او با نغمه‌ای آرام کشته شد؛ نه به سبب مخالفت سیاسی، بلکه به سبب دفاع از صداقت هنر.

با این‌حال، مرگش پایان نبود. نوایی که در مسجد کرمان خاموش شد، در گوش زمانه ماند و بعدها در دل هر سه‌تارنواز تکرار شد.

سه‌تار مشتاق و میراث معنوی آن

پس از مرگ مشتاق، شاگردانش نواها و کوک‌های او را حفظ کردند و به نسل‌های بعد رساندند. سازهایی که در کرمان ساخته می‌شدند، اغلب با چهار سیم طراحی شدند و نام «سه‌تار مشتاقی» بر

خود گرفتند.

در واقع، سیم مشتاق چنان در ساختار ساز ادغام شد که دیگر هیچ سه تاری بدون آن قابل تصور نیست. از دید فرهنگی، این اتفاق نشانه پذیرش تدریجی نوآوری در بستر سنت است. در حالی که بسیاری از بدعت‌ها در تاریخ موسیقی ایران ناپدید شده‌اند، نوآوری مشتاق ماندگار شد، زیرا از درون سنت برخاسته بود، نه در برابر آن.

تأملی فلسفی در صدای سه‌تار

اگر از منظر زیبایی‌شناسی به سه‌تار مشتاق نگاه کنیم، درمی‌یابیم که این ساز بر پایه تضادهای زیبا بنا شده است:

- صدای نرم و محدود، اما پر از عمق؛
- حجمی کوچک، اما بار معنایی بزرگ؛
- سادگی ظاهری، اما پیچیدگی درونی.

سه‌تار در ذات خود، نماد «میانه‌روی» است؛ نه طرب‌انگیز چون تار، و نه غمناک چون نی. صدای آن در نقطه تعادل میان شادی و اندوه قرار دارد همان جایی که عرفان ایرانی همیشه ایستاده است. نوآوری مشتاق، این تعادل را به کمال رساند؛ او سیم عشق را به ساز عقل افزود.

نتیجه‌گیری

نوآوری مشتاق علی‌شاه در افزودن سیم چهارم به سه‌تار، حادثه‌ای ساده در ظاهر و عمیق در معنا بود. این افزودن، نه تنها ساز را از نظر صوتی و اجرایی غنی‌تر کرد، بلکه بیان عرفانی موسیقی ایرانی را نیز دگرگون ساخت.

مشتاق با این کار، صدای ساز را کامل و صدای دل را آشکار کرد. او نشان داد که نوآوری، زمانی ماندگار می‌شود که از درون عشق و شهود برخیزد، نه از تقلید و نمایش.

سه‌تار مشتاق، پس از دو قرن، هنوز طنین همان حقیقت را دارد؛ حقیقتی که از دل کویر برآمد و در جان تاریخ ماند. هر زخمه‌ای بر سیم چهارم، پژواکی از صدای اوست؛ صدایی که میان زمین و آسمان، میان عرفان و هنر، راهی روشن گشود و نشان داد که گاه یک سیم، می‌تواند پلی باشد میان انسان و خدا.